

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

[www.afgazad.com](http://www.afgazad.com)

[afgazad@gmail.com](mailto:afgazad@gmail.com)

Political

سیاسی

فرستنده: امید متین

۱۸ اپریل ۲۰۱۱

درو به دست اندرکاران پورتال "افغانستان آزاد آزاد افغانستان"!

من از چندی به اینطرف در پورتال شما شاهد نوشت و خوان هائی در مورد انقیادطلبان سایت گفتمان دموکراسی هستم و آهسته آهسته چهره های عده ای از آنها مورد شناسائی قرار می گیرند. اگر به خطا نرفته باشم، بنیان این روند تسلیم طلبانه و انقیاد طلبانه در اولین جلسه ای که به خاطر تقبیح ترور زنده یاد "قیوم رهبر" در یکی از شهر های المان به گمان اغلب شهر بن، دایر شده بود، گذاشته شد. جو سیاسی و روانی این جلسه برای عده ای از انقیاد طلبان تازه اندیش که قبلاً از ساما گسسته بودند، بازمانده های مرتجع شده اتحادیه عمومی (گوافس) و سازمان اخگر، تسلیم طلبان ساما و اعضای سازمان رهائی و مقتولین سازمان رهائی، زمینه ای گردید تا این عناصر خاین به مردم و میهن طرح یک اتحاد نامیمون را که به تشکیل "شورای دیموکراسی" منجر شد، اساس بگذارند. البته ناگفته نماند که عده ای از عناصر انقلابی در آن مرحله حساس خلاف جریان شنا نموده و مخالفت خود را با این اتحاد نامیمون نشان دادند.

من معتقد هستم که بررسی قوت و ضعف سیاسی ایدیولوژیک گذشته، ما را در تعیین موضعگیری های حال و آینده کمک خواهد کرد. برای ما از همه اولتر بررسی و شناسائی مشی انقیاد طلبانه این عناصر باید عمده باشد تا مشت های این وابستگان امپریالیسم جهانی را باز کنیم و ماسک کذائی را از چهره های شان بدرانیم.

به همین مناسبت من مقاله ای را که یکی از انقلابیون کشور ۱۷ سال قبل به رشته تحریر در آورده بود و بعد ها در چند شماره قطب نما به چاپ رسید و در آن مواضع شورای دموکراسی به تحلیل گرفته شده ، اقتباس نموده و برای شما ارسال می دارم. امید وارم با این عمل خوانندگان شما را در شناسائی این جیره خواران امپریالیسم کمک نموده حد اقل خدمتی را که برای میهن می توانم انجام دهم، انجام داده باشم.

موفق باشید

امید متین

## فریاد دموکراسی

۱

نوشته از: پوینده

" هر آزادی، استرداد جهان انسان و مناسبات انسان، به خود انسان است. آزادی سیاسی، تنقیص انسان از یکسو به یک عضو جامعه مدنی، به یک فرد خود خواه و آزاد؛ از جانب دیگر به یک شهروند Citizen، به یک شخص اخلاقی است..."

آزادی انسان تنها وقتی کامل خواهد شد که انسان منفرد واقعی، خود را به مثابه یک شهروند مجرد، در خود منحل سازد؛ وقتی که به مثابه انسان منفرد، در حیات اجتماعی هر روزه - در کارش و در مناسباتش - یک هستی اجتماعی شود؛ و وقتی که او قدرت خود را Propers Forcers به مثابه قدرت اجتماعی بشناسد و سازمان دهد، و در نتیجه، دیگر این نیروی اجتماعی را، به مثابه قدرت سیاسی از خود جدا نسازد"

کارل مارکس

### تمهید

شگفتی ندارد که در کمین نشستگان فرصت مناسب سیاسی، از آب خت آلود فعلی کشور افغانستان، ماهی مطلوب را می خواهند و فریاد می کشند که: هل من مبارز؟

با کمی تعمق دیده می شود که این تشنگان قدرت مناصب دولتی، به خاقان سرمایه داری جهانی با شیوه پراگماتیستی عرایض آشنا تقدیم می کنند، و در عین اینکه همه از گروه های به اصطلاح چپ و راست معمول، باهم ائتلاف نامقدس را ب زراه انداخته، ولی به پلاتفرم واحدی دست نیافته اند؛ هر کدام به سبک خاص خود، خاطر بادران را به سوی خویش جلب می کنند، تا خداوندگاران بساط سرمایه تشخیص دهند، کدام یک از این عمال و ایادی شان بهتر خدمت می توانند، و به زبان عام بشری خوبتر دموکرات اند. دیده می شود که نوسانات طیف "چپ" از لیبرال های عادی تا دموکرات های ناشی، سوشل دموکرات ها و به خصوص لیبرال دموکرات ها، طور معروف مدعی اند، که نبض جامعه سرمایه داری را به دست دارند و موافق آن، جریان خون را در بدن سیاسی جامعه افغانستان جاری می سازند!

در عمل مفهوم است که در لوای این شعار یا ارزش ایدئولوژیک سود، این دموکرات های لیبرال، آب به آسیاب خداوندان یا مگنات های سرمایه مالی می ریزند و به یک کلام، در خدمت الیگارش مالی مانند پادوی جانکنی می کنند.

این دگر اصل مطلب را به هیچ وجه از نظر پنهان نمی سازد، اگر هم، کلمه یا مفهوم اصلی دموکراسی را با پیشوند و پسوند های گونه گون تزئین کنند و با معلومات و اندوخته های شان از کتب و غیره ، افاده فروشی را باب روز سازند؛ و در عین حال با اطناب کلام، سرکلاه را پیچیده سازند.

جان کلام در اینجاست که پیوند ها و گسست های ایدئولوژیک - سیاسی، و در مواردی تشکیلاتی این طیف، نه با عمق مضمون تئوریک ملی - دموکراتیکش به مفهوم علمی - انقلابی توافق دارد، و نه در عمل، مردم یعنی کارگر - دهقان کشور ما را به سریر قدرت یا سالاری می رساند.

توده های مردم همین حالا مانند سالیان پار و پرار... و پیش پرار ها در میدان مبارزه ، مبارزه دوباره تولید اجتماعی که شامل تولید مثل و تولید نعم مادی به منظور رفع حوایج انسان است، همیشه با موانع و مشکلات طبیعی و اجتماعی رزمیده، و در تحلیل نهائی به انقلاب اجتماعی سمت و سو داده اند. به همان افاده معروف تاریخ ساخته اند، و انسان را از درجات پائین یا حضیض ذلت و بندگی، به اوج رفعت و آزادی سوق داده اند.

نباید از یاد ببریم که آزادی خود، درک ضرورت است. و مردم هم بر حسب درک نسبی شان از شرایط هستی و اینکه چه تعداد مدعیان علم و دانش واقعا به یاری آنها شتافته و در تاریخ سازی، تاریخ نگاری خویش را با واقعیت ها توافق داده اند، کم و بیش به اهمیت فعالیت شان آشنا شده اند.

اما باید گفت که ناز و نخوت این فاضلان دور از توده ها، ثقلت دیگری بود بر گرده های رنج دیده و عذاب کشیده مردمی که در طول سده ها و هزاره ها، ستم ارباب و سایل تولید را متحمل شده و با تمام شداید و حق تلفی های صاحبان قدرت، فریب این خادمان قلم به دست و یا طور معروف، روشنفکران را خورده و در پشت شعار های زیبای فلسفی، سیاسی، هنری، علمی، ادبی و مذهبی شان، منافع طبقاتی این "روشنفکران" را ندیده اند و یا بنا بر درک ناقص، بر آن خط بطلان کشیده اند. حال که میدان سیاسی کشور افغانستان شغالی شده، "فریاد دموکراسی" را به راه انداختن و آنهم از دور، به اصل زندگی مردم کشور که با آتش و خون سرو کار دارند، تئوری های مختلف را تکرار کردن و یا تاریخچه دموکراسی را نگاریدن، مفهومش اینست که در این زمان قهرمانان معرکه ما، مانند قهرمانان قرن ۱۵ میلادی که با رفورماسیون، رنسانس یا سنکسنتو مسمی شده، با قلم و شمشیر در خدمت مردم نیستاده و از همان دور، انگشتان شان را هم از گرمی آتش محفوظ نگه می دارند.

ما نمی دانیم چرا این هواداران دموکراسی که در نسخه های مجوزه شان، هر کدام "اکسیر اعظم" را می بینند، با واقعیت های موجود جهانی، در سلطه مناسبات تولید اجتماعی بورژوازی روبرو نمی شوند و از تقابل با فاکت ها هراس دارند؟

آنهائی که گویا امروز مدعی رسالت اجتماعی اند و همه دسته ها و گروه های چپ و راست را به سخریه گرفته و خود را وارث "دموکراسی" می دانند، و هر کدام به دیگر شان "ملا" "ملا" می گویند ، جز یک چند سطر از نوسانات فکری، بی ثباتی عقیده تی، هوس بازی های سیاسی و دمدمی مزاجی فلسفی ... و انکار اعمال دیروزی... و ... خود چیزی نمی نویسند. و یک قلم از خود انتقاد نکرده ، به کوتاهی و عیوب و شکست و چه ... چه دیگران با ایما و اشاره سخن می گویند.

انگار برای یکدمی غافل باشند و فکر کنند که دیگران فراموش کارند و یا در قضاوت خود شتابزده و عجول، و یا در درک مطالب نارسا و غیره. اما چرا اینها که دعوی خدمتگاران صادق مردم را در لفظ دارند، در عمل حداقل از دشمنان سرسخت و تشنه به خون مردم فاصله نمی گیرند، چه رسد که آنها را از صف خود برون کرده و در رسوا ساختن شان سهمی ادا کنند.

به فکر ما این عقلانی که به نرخ روز نان می خورند و در شکمبارگی هم دلایل مادی را برای تزئین فلسفه لا ادری خود به کار می گیرند، چرا از یاد می برند که نسخه "دولت با قاعده وسیع" ملل متحد که معلوم است از نظم نو جهانی زمامداران قصر سفید و همکاری آشکار و پنهانی امپریالیسم روس ملهم است، چهره ظاهر شاه را هم مشخص می سازد.

#### از این سبب بهتر است از شوره زار خواست سنبل نکنیم و از درخت بید ثمر مثر را طالب نشویم.

مردم جنگ زده و اما سلحشور و حماسه ساز کشور ما کماکان در آرزوی آزادی واقعی، که به نظر ما میسر نمی شود، الا اینکه مناسبات تولید اجتماعی مبتنی بر استثمار فرد از فرد را از بین ببریم و کار را از یوغ سرمایه رها سازیم، پامال جفای عمال سرمایه داری جهانی می شوند، یعنی در سنگر مبارزه برای تحقق اصل حیات با وقار انسانی پیکار می کنند؛ اما این نویسندگان پرورش یافته در دبستان بورژوازی به سوی قدرت دولتی می خزند.

آیا این خادمان به اصطلاح با هوش سرمایه داری جهانی نمی دانند و یا مصلحت نمی بینند که چند سطری را روی موضوع دموکراسی نقش کاغذ کنند تا مبرهن شود، مقوله دموکراسی در قلمرو روبنا، شامل در مفهوم سیاست است. اگر چنین مطلبی روشن و مفهوم گردد، در تاریخ تکامل جامعه انسانی مشخص می شود که، سیاست خود پس از پیدایش طبقات در جامعه عرض اندام کرده و در نتیجه، دموکراسی هم که نوعی سیاست است، مقوله طبقاتیست.

بناءً این عمال و ابدی بورژوازی جهانی هر قدر به اصطلاح زرنگ و هوشیار باشند و با کمک همکاران دیگر شان که عریان یا پنهان در خدمت سرمایه داری جهانی قلم فرسائی می کنند، دم دموکراسی را تازه ساخته و رونق آنرا باب روز سازند! نمی توانند پرده روی مفهوم طبقاتی آن هموار سازند.

هر قدر تلاش کنند که با نام حقیقی مردم، دموکراسی بورژوازی را گویا لوی مردمی بخشند، این امکان میسر نمی گردد که به مردم واقعی، در طیف همین مبارزات رفورمیستی، "نظم نو جهانی" را خادم مردم رنجبر و زحمتکش معرفی سازند. زیرا مردم کشور های مختلف جهان در سراسر گیتی و در قاره های مختلف جهان، بر سر گوشت و پوست خود لمس می کنند که هواداران "نظم نو جهانی" از دموکراسی یا مبارزات دموکراتیک چه بلا ها، مصیبت ها، درد ها و رنج های روزافزون جنگ تحمیلی برادر کشی را بر آنها نازل ساخته و چطور در پرده این طنین دموکراسی، حلقه های زنجیر ستم سرمایه را بر گرده های آنها سفت می گردانند.

ادامه دارد